

هویت ملی در شعر معاصر ایران

منوچهر لک*

E-mail:manoochehr_lak@yahoo.com

چکیده:

هویت ملی، امروزه، به‌عنوان یکی از مبانی زیرساختی مقوله‌ی فرهنگ در هر جامعه مطرح است؛ به همین سبب شعر که از عناصر مهم سازنده‌ی فرهنگ یک جامعه به‌شمار می‌رود، بازتاب روح جمعی و آرزوهای ملی یک جامعه است. از همین‌روست که نقش شاعران در فرهنگ‌سازی و به دنبال آن در هویت‌سازی، اهمیت می‌یابد. چهره‌های برجسته‌ی شعر فارسی، فرهنگ و هویت ملی ایرانیان را فراروی چشمان جهانیان نهاده‌اند.

هدف این مقاله، مروری بر مقوله‌ی هویت ملی در شعر معاصر (۱۳۵۷ ه. ش به بعد) است. بنابراین پس از بیان مفاهیم و مؤلفه‌های هویت ملی، ارتباط آن با مقوله‌ی شعر فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله تلاش می‌کند تا با روشن کردن مفاهیم اصلی هویت ملی، زنجیره‌ی تأمین و چگونگی ارتقای جایگاه آن را در شعر معاصر فارسی، تبیین نماید.

کلید واژه‌ها: هویت، هویت ملی، تاریخ معاصر، ادبیات، شعر

فارسی

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

مقدمه

هویت ملی در شعر معاصر ایران، بازتابی ویژه یافته است. سابقه‌ی تکوین اندیشه‌های ملی در تاریخ و ادبیات ایران به دوران مشروطه و حتی پیش از آن بازمی‌گردد. تنوع بسیار زیاد و حجم بالای مبادلات فرهنگی و گسترش روزافزون فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در عصر کنونی، سبب شده است که جامعه‌ی ایرانی با انبوهی از مسایل فرهنگی و اجتماعی مواجه باشد که مقوله‌ی هویت ملی را با چالش مواجه می‌سازد. این مسأله، فشارهایی را بر جامعه و دولت وارد کرده است که پیش از این وجود نداشته است. در نتیجه، فعالیت‌های فرهنگی از جمله تکوین مؤلفه‌های هویت و تقویت آن‌ها، امری حیاتی محسوب می‌شود. بنابراین، یکی از مهم‌ترین وظایف شاعران معاصر - به‌ویژه شاعران دوره‌ی انقلاب اسلامی - در این راستا، تبیین مبانی هویت ملی برای مخاطبان‌شان می‌باشد.

شاعران ایرانی در نخستین سال‌های انقلاب اسلامی، اساس هویت فردی و اجتماعی خویش را در قالب پیشینه‌ی هویت ملی و دینی جست‌وجو می‌کردند. از این‌رو پرداختن به مقوله‌ی هویت ملی در موضوعات مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... امری ضروری به نظر می‌رسد. براساس بررسی‌های انجام شده توسط پژوهشگر، پژوهشی جامع و مانع در موضوع این مقاله به انجام نرسیده است و پژوهش‌های پیشین در این موضوع خلاصه می‌شود به دو مقاله از مؤلف این مقاله به نام‌های «هویت ملی در شعر دفاع مقدس» و «کارکردهای هویت‌بخش اسطوره در شعر جنگ» و مقاله‌ای تحت عنوان «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری» تألیف دکتر حسین گودرزی که به ترتیب در فصلنامه‌ی مطالعات ملی، شماره‌های ۲۰، ۲۲ و ۲۳ به چاپ رسیده است.

نویسنده، بنا بر اهمیت موضوع و لزوم انجام پژوهش‌هایی از این دست، اقدام به نگارش این مقاله کرده است. در این مقاله، نخست به بررسی مقوله‌ی هویت ملی پرداخته شده، سپس مؤلفه‌های آن تبیین و مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش بعد، یافته‌های پژوهش در راستای مؤلفه‌های هویت ملی نقل شده‌اند و در نهایت، این نتیجه به‌دست آمده است که شاعران ایرانی با درک موقعیت حساس فرهنگی و اجتماعی خود به بازسازی هویت ملی خود در شعر پرداخته و با طرح اندیشه‌های دینی و ملی، روی کردی معنوی را نسبت به سرزمین ایران به‌وجود آورده‌اند. هم‌چنین با دیدی کلی، عشق به میهن اسلامی خود را در اشعارشان متجلی ساخته‌اند.

مفهوم هویت

یکی از مسائلی که بشر از ابتدای خلقت به دنبال تعریف آن بوده، مسأله‌ی «کیستی» یا «چیستی» بوده است. در بیش تر متون مذهبی، فلسفی، تاریخی و... اشاراتی به مسأله‌ی «چیستی بشر» دیده می‌شود. انسان‌ها در برابر یکدیگر در صدد شناختن خود بوده‌اند تا بتوانند دیگری را تعریف کنند و بشناسند. مطابق آیه‌ی شریفه‌ی قرآن کریم: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرهکم عندالله اتقیکم». «ای مردم، ما همه‌ی شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شمایند» (قرآن کریم، حجرات: ۱۳) خداوند در این آیه، هدف از خلقت انسان را شناخت خود و دیگران بیان فرموده، بنابراین، خودشناسی مقدمه‌ی خداشناسی است و باید مورد توجه همه‌ی انسان‌ها قرار گیرد.

بشر با شناخت خود و دیگران، به وجوه اشتراک و افتراق با دیگران پی‌می‌برد و تمایزی میان خود و دیگران قایل می‌شود؛ همین تمایز است که نظام فکری و ارزشی او را خلق کرده و سبب می‌شود که فرد با دیگری تفاوت داشته باشد.

«هویت» واژه‌ای عربی است که از دو جزء تشکیل شده است، جزو اول، ضمیر غایب «هُوَ» و جزو دوم، علامت «یت» که در زبان عربی مصدر جعلی می‌سازد. این واژه، متداول‌ترین معادلی است که برای واژه‌ی Identity قرار داده شده است. در توضیح این واژه به این تعابیر برمی‌خوریم:

۱- آنچه شخص با آن شناخته می‌شود، مانند: نام‌خانوادگی، نام پدر و دیگر ویژگی‌های مندرج در شناسنامه

۲- مجموعه‌ی ویژگی‌های شخصیتی و فرهنگی فرد که او را از دیگران متمایز می‌کند.

۳- واقعیت وجودی هر چیز، چگونگی، چیستی، ماهیت (انوری، ۱۳۸۱: ۴۶۰).

معادل‌هایی که برای واژه استفاده می‌شوند، عبارتند از: «این همانی» «همانندی» «هویت»^۱، «انطباق»^۲، «ماهیت»^۳، «شخصیت»^۴، «گوهر، ذات»^۵ (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۹۰؛ بریجانیان، ۱۳۷۱: ۲۸۳).

1- Identity

2- Identification

3- Essence

4- Personality

5- Substance

هویت نیازی طبیعی در وجود هر انسان است؛ انسان ذاتاً به شناخته شدن نیازمند و از این که فراموش شود سخت گریزان است؛ تشکیل هویت از دید برخی روان‌شناسان، فرایندی ناخودآگاه است و در تمام طول عمر ادامه داشته و مختص دوره‌ای خاص نیست؛ هر چند که جنبه‌های مختلف هویت در دوره‌های متفاوت عمر شکل می‌گیرند؛ اما به‌هیچ‌روی ثابت و غیرقابل تغییر نیستند (سی‌کرین، ۱۳۷۰: ۱۷۳). بنابراین، هویت کلی انسان از مجموع هویت‌هایی ساخته می‌شود که در این دوره‌ها و مراحل متعدد زندگی شکل می‌گیرد، با این توجه که هویت‌های اخیر، هویت‌های گذشته را الزاماً نفی نمی‌کند (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۷).

هویت، از مجموعه ویژگی‌هایی تشکیل می‌شود که سبب تعریف احساس درونی شخص نسبت به خود می‌شود، احساسی که سبب تفاوت او از دیگری می‌شود. این مجموعه شامل عناصر مادی و معنوی است که به آن پرداخته خواهد شد. در هر دوره‌ای از زندگی، تعدادی از این عناصر، برجسته می‌شوند یا در دوره‌ای پنهان می‌شوند، عناصر سازنده‌ی هویت، ممکن است تحت شرایطی تغییر یابند و جای خود را به عناصر دیگری بدهند؛ زیرا، این عناصر به‌هیچ‌روی ثابت و پایدار نیستند؛ بلکه با تغییر شرایط مادی و معنوی انسان در طول زندگی یا رشد اجتماعی و سیاسی و... تغییر می‌کنند (رواسانی، ۱۳۸۰: ۲۲). برخورد سطوح مختلف جامعه نیز با عناصر سازنده‌ی هویت یکسان نیست. وجود تفاوت‌های فردی و اجتماعی سبب می‌شود که انسان‌ها در تفسیر خود از هویت، دارای اختلاف باشند. در بحث هویت فردی مباحث روان‌شناختی رشد و نظریات دانشمندانی مانند «پیاژه»^۱، «کولبرگ»^۲، «فروید»^۳ و «اریکسون»^۴ مطرح می‌شود. این دانشمندان اساس ایجاد هویت را در انسان، در مراحل مختلف رشد می‌دانند و عدم شناخت درست در این مراحل، سبب نوعی «هویت‌پریشی»^۵ یا «تعریف روانی - اجتماعی» و اختلال در شخصیت می‌شود. بنابراین، زیستن برای فردی که احساس هویت نمی‌کند، ممکن نیست، پس احساس هویت کارکردی بسیار مهم در هدفمند کردن زندگی فردی است (ربانی، ۱۳۸۱: ۲۲).

1- Piaget

2- Kohlberg

3- Freud

4- Erikson

5- Psychosocial Moratorium

هویت ملی^۱

مطالعات تاریخی گواهی می‌دهد که مسأله‌ی هویت ملی، همراه با مسأله‌ی ملی و ملی‌گرایی در جامعه‌ی ایران، از اواخر قرن نوزدهم میلادی و اوایل جنبش مشروطیت، توسط برخی تجددخواهان و روشنفکران مطرح شد و به زبان فارسی راه یافت. هویت ملی در ایران به تدریج همراه با تغییر ساختار طبقاتی و بافت فرهنگی شکل گرفت و در ادبیات سیاسی مطرح شد. هویت ملی، در علوم سیاسی و علوم اجتماعی زمانی به‌عنوان یک مفهوم خودنمایی کرد که مردم اراده کردند از هویت خود در مقابل ملت‌های دیگر آگاه شوند و آن را با اهداف سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی و اجتماعی به کار گیرند.

احمد اشرف، هویت ملی را نوعی از هویت اجتماعی می‌داند و آن را احساس همبستگی ملی - قومی و آگاهی از آن و احساس وفاداری به آن و فداکاری در راه آن تعریف می‌کند. به اعتقاد وی: هویت ملی و قومی مانند هویت فردی و جمعی، در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد. ایران در برابر ایران، ایرانیان در برابر توریان، عجم در برابر عرب؛ بنابراین، آگاهی به چگونگی هستی ما، به آگاهی از هستی دیگران وابسته است. در حقیقت، مفهوم «ما» و «دیگران» دو روی یک سکه‌اند که هر کدام بدون دیگری بی‌معناست (اشرف، ۱۳۷۳: ۱۷).

مفهوم «ملت»^۲ یک مفهوم سیاسی است. این واژه به اشکال مختلف تعریف شده است. عده‌ای از نظریه‌پردازان، ملت را گروهی از انسان‌ها می‌دانند که در یک قلمرو و سرزمین مشترک زندگی کرده، دولت و سازمان سیاسی مشترکی دارند. گروهی دیگر وحدت زبان و ادبیات و مذهب یا گذشته‌ی تاریخی مشترک را معیاری برای تعریف ملت می‌دانند (رواسانی، ۱۳۸۰: ۱۱).

بنابراین، هویت ملی یک جامعه، زمانی شکل می‌گیرد که تصور اجتماعی از خود، در تک‌تک افراد آن جامعه به‌صورت شخصیت پایه متجلی شود، به‌نحوی که در همه‌ی افراد جامعه، به‌نحوی قابل رؤیت باشد. پس هویت ملی امری ارادی است که از متن جامعه بیرون می‌آید.

هر ملتی که از دیرباز در سرزمینی مشخص استقرار یافته باشد، طی تاریخ خود، دارای مجموعه‌ای از علایق و ویژگی‌های منحصر به‌فرد شده که موجب تشخیص یافتن آن از ملت‌های دیگر شده است. این ویژگی‌ها را مجموعاً «هویت ملی» می‌نامیم.

1- National Identity

2- Nation

بنابراین، می‌توان هویت ملی را پدیده‌ای دانست که از ترکیب تدریجی ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده‌ی یک ملت ایجاد می‌شود و طی نسل‌های متوالی شکل می‌گیرد. از این‌رو، هویت ملی در نخستین نگاه، ریشه در تاریخ و فرهنگ یک ملت دارد (ربانی، ۱۳۸۱: ۸۸).

هویت ملی تعیین می‌کند که «ما چه کاره‌ایم؟»، «از کجا و برای چه آمده‌ایم؟»، «چه باید بکنیم؟»، «در تحولات جهانی، چه نقشی می‌توانیم داشته باشیم؟»؛ بنابراین، هویت ملی جزو مقولات تجویزی یا تحمیلی نیست؛ بلکه باید از درون جامعه بجوشد. بنابراین، می‌توان در مجموع، این تعریف را مبنای کار این پژوهش قرار داد که هویت ملی، مرتبه‌ای از هویت اجتماعی در افراد ایرانی است که نشان‌دهنده‌ی ویژگی‌هایی از این دست می‌باشد؛ احساس رضایت از ایرانی بودن، علاقه داشتن به زندگی در ایران، علاقه به دین، تاریخ، فرهنگ و میراث فرهنگی ایران، اعتقاد به توانایی مردم ایران در حل مشکلات خود، عدم احساس حقارت در مقابل ملت‌های دیگر و مرعوب نبودن در برابر پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری کشورهای پیشرفته و... هنگامی که هویت ملی در بین مردم شکل بگیرد و اشخاص تحت آن تربیت شوند و همدیگر را بشناسد و زندگی خود را سامان دهند، نقش مؤثری پیدا می‌کنند که حفظ یکپارچگی جغرافیایی کشور (تمامیت ارضی)، ایجاد وحدت و همدلی میان مردم و دولت، ایجاد انگیزه در رسیدن به آرمان‌های مشترک، از آثار آن است. بر این اساس، می‌توان هویت ملی را، اراده‌ی با هم زیستن و به هم افتخار کردن در بین اقوام مختلف ایرانی دانست.

مؤلفه‌های هویت ملی

این موضوع دارای عناصر و مؤلفه‌های بسیاری است که بر روی همه‌ی آن‌ها اتفاق نظر وجود ندارد. از سویی، همه‌ی آن‌ها را می‌توان به‌عنوان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت ملی پذیرفت؛ چرا که نیازمندی‌های روانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را تأمین می‌کنند؛ از سوی دیگر می‌توان گفت که هیچ کدام از مؤلفه‌های بیان شده نمی‌توانند به‌طور حتم؛ تعیین کننده‌ی اصلی هویت ملی یک قوم یا ملت باشند؛ زیرا نقیض برخی از این مؤلفه‌ها (مانند زبان و دین مشترک) در جوامع و فرهنگ‌های متفاوتی که دارای یک هویت ملی هستند، دیده می‌شود. از آن‌رو که خود هویت، مقوله‌ای ثابت و یک پایه نیست؛ بنابراین، مؤلفه‌های آن نیز

ثابت و پایدار نخواهند بود. نگاه همه‌ی جوامع و ملت‌ها به مقوله‌ی هویت ملی و مؤلفه‌های آن، ثابت نیست؛ بلکه برخی از ملت‌ها روی عنصری خاص، تکیه‌ی بیش‌تری دارند و بالعکس. بنابراین، در این مقاله، تنها مؤلفه‌هایی بیان می‌شوند که در شعر معاصر متجلی شده‌اند و از ذکر بقیه‌ی مؤلفه‌ها خودداری می‌گردد (لک، ۱۳۸۴: ۲۹).

مؤلفه‌های هویت ملی در شعر معاصر

۱- فرهنگ

فرهنگ را مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی‌های اعتقادی اعضای یک جامعه‌ی معین دانسته‌اند. جامعه‌ای که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنا گزیده‌اند و خود را به‌عنوان یک واحد اجتماعی، متمایز از گروه‌های دیگر، سازمان داده‌اند. افراد هر جامعه، فرهنگ مشترکی نیز دارند. ممکن نیست که فرهنگ جدا از جامعه، یا جامعه جدا از فرهنگ باشد (کوئن، ۱۳۷۹: ۵۹).

فرهنگ دارای عناصری است که می‌توان از میان آن‌ها به ارزش‌های جامعه، آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی و عرف، اشاره نمود. ارزش‌ها، احساسات ریشه‌دار عمیقی هستند که اعضای جامعه در آن شریکند. آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی، شیوه‌های رفتاری عادی هستند که در جامعه رواج دارد. سنت‌های اجتماعی و مراسم‌ها، جشن‌ها، عیاد ملی و مذهبی نیز در این حوزه‌ها جا می‌گیرند.

فرهنگ یک قوم، همان میراث اجتماعی است. به عبارت دیگر کلیت به‌هم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، قانون، فنون ابزارسازی و کاربرد آن‌ها و روش فرارساندن آن‌ها (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۲۰ و ۲۱).

کارکردهای فرهنگی، در تشخیص هویت ملی مردم ایران نقش مهمی داشته است؛ زیرا، یک ایرانی را به‌واسطه‌ی فرهنگ ایرانی است که «ایرانی» می‌نامند (ستاری، ۱۳۸۰: ۹۷). برخی از شاعران معاصر در توجه به فرهنگ و تاریخ ایران به دنبال ایجاد یک فرهنگ اصیل و زنده هستند که با پاسداشت گذشته و سنن و ارزش‌های آن بتوانند خاطره‌ی قهرمانان و شخصیت‌های مبارز سرزمین خود را از نو زنده و پایدار کنند. این شاعران با سرودن این‌گونه اشعار به انتقال موارث کهن و تجارب تاریخی و فرهنگی دوره‌های پیشین می‌پردازند و سعی دارند ذهنیت و نگرشی نو نسبت به آن‌ها ایجاد کنند؛ نگرشی که بر میراث ایرانی، اسلامی تکیه دارد.

مهدی اخوان ثالث

«تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم»

زپوچ جهان هیچ اگر دوست دارم	تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
تو را ای گرانمایه دیرینه ایران	تو را ای گرامی گهر دوست دارم
اگر قول افسانه، یا متن تاریخ	وگر نقد و نقل سیر دوست دارم
همه کشتزارانت، از دیم و فاراب	همه دشت و دره جوی و جر دوست دارم
شهیدان جانباز و فرزانهات را	که بودند فخر بشر دوست دارم
همه شاعران تو و آثارشان را	به پاکی نسیم سحر دوست دارم
نه شرقی، نه غربی نه تازی شدن را	برای تو، ای بوم و بر دوست دارم

جهان تا جهان است، پیروز باشی

برومند و بیدار و بهروز باشی

(اخوان ثالث، ۱۳۶۸: ۲۲۴-۲۲۹)

عبدالعلی ادیب برومند

«به یاد ایران باش»

ای آن که رفتی از ایران، به یاد ایران باش	به یاد کشور دیرینه سال ساسان باش
خجسته میهن ما ننگه اصالت هاست	اصیل وار، هوادار اصل و بنیان باش
زهرکجا هنر و علم و حکمت اندوزی	بیا و معرفت آموز این دیستان باش
ستوده سنت و آیین باستانی را	عزیزدار و گراننده از دل و جان باش
زدیرباز، نیاکانت اهل دین بودند	تو نیز مؤمن و مخلص به دین و ایمان باش
بکوش تا به زبان دری سخن گویند	به جان مشوقشان با دلیل و برهان باش
به شعر پارسی و خط و نقش و موسیقی؛	علاقه دردلشان بشکفان و خندان باش
به بی هویتی آخر مده گریبان را	از این مسیر حقارت، کشیده دامان باش
زبان پارسی از بهر ماست گنج مراد	به پاسداری آن سرفراز دوران باش
دریغ باد که ایرانی اجنبی گردد	تو بر کنار از این ننگ، محض عنوان باش
تهی شدن ز اصالت «ادیب» عارضه‌ای است	که ساری است خدا را به فکر درمان باش

(ادیب برومند، ۱۳۸۳: ۸۴)

۲- دین و مذهب

دین و مذهب، عنصری پایدار در هویت فرهنگی همه‌ی تمدن‌هاست و یکی از عناصری است که کشور یا تمدنی را در عصر بین‌المللی با آن می‌شناسند. دین هم‌چنین یکی از عوامل همبستگی میان مردم یک کشور باشد.

در ایران معمولاً دین و حکومت به هم وابسته بوده‌اند. از دوران هخامنشی گرفته تا انقلاب اسلامی، حکومت‌ها مشروعیت خود را از دین گرفته و دین نیز در سایه‌ی قدرت حکومت‌ها به گسترش و تقویت خود پرداخته است. بنابراین، می‌توان دین را یکی از مؤثرترین عوامل وفاق اجتماعی در یک سرزمین دانست؛ بدون این که تأثیر عوامل دیگر را نادیده بگیریم. در ایران، دین اسلام و مذهب شیعه یکی از مهم‌ترین ارکان هویت ملی است که با هم پیوندی عمیق و ناگسستنی دارند.

ارزش‌های اسلامی و شیعی در کنار عناصر فرهنگ ملی در شعر معاصر حضوری جدی و ملموس دارند. این ارزش‌ها به تشویق دفاع از دین و وطن و فداکردن جان برای میهن می‌پردازد. احساس وطن‌دوستی در شعر معاصر با نشانه‌های دینی در هم می‌آمیزد و دفاع از وطن، دفاع از دین نیز محسوب می‌شود. استفاده از آیات و روایات، اشاره به کتاب قرآن و بیان دعا‌های مذهبی، ادب مقاومت ایران را سرشار از عطر معنوی اسلام کرده است. به تعدادی از این اشعار، اشاره می‌شود:

بام نیلی

مرتضی ذاکر

تا خاک خوزستان چو خونین لاله‌زار است
دزفول و خونین شهر، از خون لاله‌بار است
تا بهر حفظ کشور و آیین ملت
تا شیرمردان غیور بی‌شمار است
تا بهر استقلال، آزادی و اسلام
مرگ و شهادت بهر مردم افتخار است
تا کشور ما در پناه لطف مهدی (عج) است
جمهوری اسلامی، برقرار است

در پرتو اسلام و در الطاف قرآن

پایینده و جاوید ماند ملک ایران

(ذاکر، به نقل از شعر جنگ، ۱۳۶۴: ۷۹ و ۸۰)

فخرالدین حجازی

دین برکشید رایت اعلایش

با نکهت مدام مصفایش

قارع، به ضرب قدرت پویایش

(حجازی، به نقل از شعر انقلاب، ۱۳۶۲: ۸۱)

شد پرطنین چو بانگ مسلمانی

ایران بهشت شد نه که رضوان شد

طارق، به نور اختر پیروزی

محمدحسین کسرائی

که قطره زدیریا نباشد جدا
 «بهار» آن که برگرفته‌اش آفرین
 ولی داد دینی گرامی به ما
 ز آل علی (ع) حکمت آموختیم
 علی (ع) شد به ما سرور راستین
 به گیتی چو خورشید تابنده است
 زایران زمین تا که نامی به جاست
 که نطقش بود مایه‌ی افتخار
 بدین بوم و بر زنده یک تن مباد»

(کسرائی، بی تا: ۲۷)

دلم نیست از مهر میهن رها
 چه خوش گفت آن شاعر پاک‌دین
 عرب گرچه زد چون حرامی به ما
 اگرچه زجور عرب سوختیم
 ز بعد محمد (ص) شه پاک‌دین
 چو ایران به عشق علی (ع) زنده است
 ز «کسری» تبار و بزرگی مراست
 به گفتار فردوسی نامدار
 «چو ایران نباشد تن من مباد»

۳- تاریخ مشترک

تاریخ قطعاً در شخصیت بخشیدن به مفهوم هویت ملی، مؤثر است. بیش تر مورخان تلاش داشته‌اند تا ارزش‌ها، اعتقادات و افتخارات قوم و ملت خود را به آیندگان منتقل ساخته و از این طریق در ساختن هویت ملی آن‌ها مؤثر باشند. انسان همیشه به تاریخ و گذشته‌ی تاریخی خود تعلق خاطر داشته و احساس وجود داشتن در طول تاریخ، در خودآگاهی تاریخی فردی، اجتماعی و ملی یک جامعه، بخش ریشه‌ای هویت او را تشکیل می‌دهد. بنابراین، تاریخ به‌عنوان دانشی که پیوند عمیقی با شناخت گذشته‌ی فردی و اجتماعی یک ملت دارد؛ امروز بخش مهمی از هویت و احساسات ملی هر جامعه و کشوری را تشکیل می‌دهد (بهرامی، ۱۳۸۱: ۳۰).

هایدگر از فیلسوفان و اندیشمندان معاصر جهان، معتقد است: تاریخ یکی از مظاهر ایجاد هویت است و فراموش کردن تاریخ زمانی رخ می‌دهد که معناهای آینده‌نگرانه را نادیده بینگاریم و نتوانیم از گذشته به آینده پل بزینیم (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۱۳). این نکته بدین معناست که هویت ملی ریشه در گذشته‌ی تاریخی یک ملت دارد و با استناد به آن و نه بسنده کردن به آن، با توجه به تحولات معاصر است که می‌توان به سوی آینده رفت. اگر ارتباط این دو و به اعتقاد هایدگر این پل ارتباطی ایجاد نشود، سبب گسست تاریخی و بحران هویت می‌شود.

بازآفرینی خاطره‌های تاریخی در شعر معاصر، بیانگر خلاصه‌ای از زندگی اجتماعی و ارزش‌های والای انسانی است. این گفته به معنای بازگشت به گذشته و غرق شدن در مفاهیم آن نیست؛ زیرا با الهام از گذشته می‌توان آینده را ساخت. تقابل گذشته و حال

به بیان تشابهات و تجانسات هویتی منجر شده که گاه شیفتگی‌های احساس را گسترش می‌دهد. تعلق خاطر به گذشته نباید تنها برای تفاخر و تظاهر باشد؛ زیرا در این صورت هویت ما در همان گذشته باقی خواهد ماند. تبیین هویت ملی نیاز به بازخوانی گذشته و تناسب با مطالبات حال دارد که از پیوند آن تشخیص هویت ملی آینده ما، بنیان‌گذاری می‌شود.

شاعران معاصر در توجه به فرهنگ و تاریخ ایران به دنبال ایجاد یک هویت اصیل و زنده هستند و با انتقال موارث کهن و تجارب تاریخی و فرهنگی دوره‌های پیشین، سعی دارند، ذهنیت و نگرشی نو نسبت به آن‌ها ایجاد کنند؛ نگرشی که بر میراث ایرانی - اسلامی تکیه دارد. چند نمونه از این اشعار نقل می‌شود:

حیدر رقابی

«دروازه‌های بغداد»

پرچم ایران برافرازید، سربازان ایران بازمی‌گردند
مشعل تابان برافروزد آن چابک‌سواران باز می‌گردند

* * *

قرن‌ها بگذشته و هر سال
برق آن شمشیرها در خاطر تاریخ تابیده است
بارها یعقوب صفاری و سپهسالار ایرانی
از خراسان تا دل دروازه‌ی بغداد
ره برده است و جنگیده است

* * *

واپسین وامانده‌ی عباسیان هم مُرد
یا که صدام پلید ناتوان هم مُرد
سایه‌ها چون بازتاب چهره‌ی یعقوب
در دل نقاشی تاریخ دنیایند

* * *

دجله امشب روشن از خورشید ایران است
یا فروزان ز آتش شب‌زنده داران است
شهر را یکسر برافروزد
پرچم ایران برافرازد

(رقابی، ۱۳۶۳: ۸۴ و ۸۵)

«وطن»

بده ساقی آن جام هوشنگ نوش
 که خون سیاوش آرد به جوش
 بده ساقی آن می که گر یاوه کرد
 ز آهنگری ساده دل کاوه کرد
 بده ساقی آن جام کشوادگیر
 کز و شد جوان، جان گودرز پیر

O

بیا جام پرکن زد یو سپید
 که از سیستان پور دستان رسید
 مرا گفت خندان گو پیلتن
 که: بادات خضار خون در کفن
 تو را یاد اگر هیچ نامد زمن
 نشد کارگر در تو درد وطن

O

ببین سبزپوش سیاوش است
 که چون آب در خانه‌ی آتش است
 «اگر سربه سر تن به کشتن دهیم
 از آن به که کشور به دشمن دهیم
 چو ایران نباشد تن من مباد
 بدین بوم و بر زنده یک تن مباد»^۱

(میرشکاک، ۱۳۶۸: ۳۷-۴۰)

۴- قومیت^۲

«هویت قومی»^۳ نوعی از احساس هویت است که می‌تواند افرادی را از اعضای یک قوم - که بنا به اشتراکات زبانی، تاریخی، نژادی، میان‌شان همبستگی وجود دارد - با هم منسجم کند.

«اشکرف» و همکارانش، قومیت و گروه قومی را این‌گونه تعریف می‌کنند:

۱- فردوسی

2- Ethnicity

3- Ethnic Identity

«تجمعی درون جامعه‌ی بزرگ، با داشتن تبارمشترک واقعی یا مفروض (داشتن یک حافظه‌ی مشترک تاریخی) یک آگاهی مشترک از هویت قومی مجزا و یک کانون و منبع فرهنگی در یک یا چند عنصر نمادین که به عنوان خلاصه‌ای از مردم بودن آن‌ها تعریف شده است. این مشخصات فرهنگی همواره نسبت به زمان و مکان معین که گروهی قومی تجربه می‌کنند، در یک ترکیب پویا خواهند بود (احمدلو، افروغ، ۱۳۸۱: ۱۲۴). آنتونی اسمیت نیز معتقد است: قوم، جمعیت انسانی مشخص است که با یک افسانه‌ی اجدادی مشترک، خاطرات، عناصر فرهنگی، سرزمین تاریخی مشترک، منافع و مسؤولیت‌های مشترک، با هم همبستگی دارند (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

هویت ایرانی از قومیت‌های مختلف ترک، ترکمن، بلوچ، عرب، لر، کرد، فارس و اقلیت‌های دینی مثل کلیمی، آشوری، ارمنی و... تشکیل شده است. عامل قومیت، همان‌گونه که می‌تواند، تقویت‌کننده و در نهایت سازنده‌ی هویت ملی باشد، می‌تواند مخرب و ویرانگر باشد. اگر قومیت‌ها، هویت قومی خود را به هویت ملی کشور، ارجح بدانند، قطعاً کشور دچار بحران خواهد شد.

شاعران معاصر، اجتماع را در حد اصول قوم‌گرایانه نمی‌بینند؛ بلکه با نفوذ به عمق خاستگاه‌های تفکر راستین انسانی و نگرش احترام‌آمیز جامعه‌شناسانه به آن‌ها پایه‌ی اصول ارزشی خود را بر مبنای انسان‌گرایی استوار می‌کنند (شهبازی، ۱۳۸۳: ۱۸۱). استفاده از عناصر و باورهای بومی، توجه به اصطلاحات، استفاده از واژگان محلی و بهره‌گیری از فرهنگ و جغرافیای قومی، ویژگی بارز اشعار این شاعران است. آن‌ها اقوام مختلف ایرانی را به اتحاد برای حفظ دین و وطن دعوت می‌کنند. به برخی از این اشعار اشاره می‌شود:

محمد رضا شفیعی کدکنی

«جاویدان خرد»

بزرگا! جاویدان مرد! هشیواری و دانایی
 نه دیروزی که امروزی، نه امروزی که فردایی
 اگر خوزی، اگر رازی، اگر آتورپاتانیم
 تویی آن کیمیای جان که در ترکیب اجزایی
 طخارستان و خوارزم و خراسان و ری و گیلان
 به یک پیکر همه عضویم و تو اندیشه‌ی مایی
 تو گویی قصه بهر کودک کرد و بلوچ و لر
 گر از کاووس می‌گویی و راز سهراب فرمایی

خرد آموز و مهرآمیز داد آیین و دین پرور
 هشیوار و خردمردمی به هر اندیشه بینایی
 اگر در غارت غُزها و گر در فتنه‌ی تاتار
 وگر در عصر تیمور و اگر در عهده این‌هایی
 هماره از تو گرم و روشنیم ای پیر فرزانه؛
 اگر در صبح خرداد و اگر در شام یلدایی
 بزرگا! بخردا! رادا! به دانایی که می‌شاید
 اگر بر ناتوانی‌های این خُردان بیخشایی

(شعیفی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۷)

محمدعلی مردانی

«حماسه‌ی خوزستان»

نه تنها عضوی از اعضای ایران است خوزستان
 که خود بر پیکر وطن جان است خوزستان
 همانا هست آذربایجان بر جسم ایران سر
 چو جان پاک بر اعضای ایران است خوزستان
 شود کور آن که نتواند ببیند وحدت ما را
 که کردستان و کرمان و لرستان است خوزستان
 جدا از هم نباشد جزیی از اجزای این پیکر
 بود مازندران تهران و تهران است خوزستان
 سپاهان و کویر لوت و گرگان و بلوچستان
 زیبک خواننده و خود یک سهم زین‌خوان است خوزستان
 سرود عشق از هر گوشه‌ی ایران به گوش آید
 که گلزار است این ملک و گلستان است خوزستان
 خلیجش آب حیوان، نخل‌ها چون نخله‌ی طوبی
 نشانی از بهشت و باغ رضوان است خوزستان
 می‌حب‌الوطن در کام و جان برکف همه ملت
 خدا را یک جهان نیروی ایمان است خوزستان
 برای حفظ ناموس و وطن چون سد پولادین
 دلیر و سخت‌کوش و سخت‌بنیان است خوزستان
 مباد آن دم که این فرزند از مادر جدا گردد
 که خود مام وطن را زیب و دامان است خوزستان
 (مردانی، ۱۳۶۷: ۲۴۲)

سید احمد زینی وند (کلههر)

«گُرد»

تو مرا می شناسی
و می دانی از کدام قبیله ام
پدران تو
برادر پدران من بودند
در آمیختگی ماد و پارس؛
گذشته را می گویم
هگمتانه
تخت جمشید
از دواج دوشیزه‌ی ماد
و کوروش
این خواهرزاده‌ی من
من با تو
در مرگ ضحاک
عید گُردی گرفتیم
و فریدون را به تخت شاهی نشانیدیم
و اکنون
در کنار توام
و تو را دوست دارم
- ایران -

ای سرزمین ماد و پارس

(زینی وند، ۱۳۷۸: ۱۴۷)

۵- زبان و ادب فارسی

مهم‌ترین کارکرد و نقش زبان، از دیدگاه زبان شناسان، ایجاد ارتباط میان انسان‌هاست. ارتباط میان انسان‌ها سبب تولید مفاهیم مشترک شده و مفاهیم مشترک می‌تواند موجب همبستگی و وفاق اجتماعی شود. یکی از عواملی که مفاهیم مشترک تولید می‌کند، عنصر گفت‌وگوست، که در «گفتمان‌شناسی»^۱، نقش اصلی را ایفا می‌نماید؛ زیرا تا زبان نباشد، تفکر نیست و تا تفکر نباشد، گفت و گویی خلق نمی‌شود و سرانجام مفاهیم مشترکی، ایجاد نخواهد شد.

افراد یک کشور به وسیله‌ی زبان، اندیشه، احساسات و عواطف خود را به دیگران منتقل می‌کنند و همین‌طور، اندیشه و عواطف دیگران را درک می‌کنند. زبان وسیله‌ی تفاهم و رسیدن به حس مشترک است.

هویت ملی در ایران، همواره با زبان و ادب فارسی، پیوندهای ناگسستنی داشته است؛ زیرا تا از ایران و ایرانی صحبت به میان می‌آید، زبان و ادبیات فارسی، به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی خود را نشان می‌دهد و زبان و ادبیات فارسی، به‌دلیل ویژگی‌های خاصی که دارد، همواره به‌عنوان محور اصلی فرهنگ و تمدن ایران مطرح و عاملی وحدت‌بخش بوده است که حتی اقوام ایرانی، غیرایرانی و غیرفارسی زبان نیز، پیوندهای عمیقی بین خود و سرزمین ایران و سایر اقوام ایرانی، ایجاد کرده‌اند.

بعد از آمدن اعراب به ایران و منع استفاده از خط و زبان پهلوی ساسانی، زبان فارسی متحول شده و با استفاده از خط عربی به بقای خود ادامه داد و موجودیت خود را حفظ کرد. کاتبان ایرانی که به دستگاه خلافت عباسی راه یافته بودند؛ با استفاده از زبان فارسی به احیای هویت ایرانی پرداخته و آن را در حکومت متعصبانه‌ی اعراب، گسترش دادند.

شاعران به‌عنوان یکی از پاسداران فرهنگ و هویت ایرانی، همواره در طول تاریخ به پاسداری از هویت این سرزمین پرداخته‌اند و در برخی از شعرهای معاصر از شاعران هویت‌ساز ایرانی، مانند فردوسی، حافظ، خیام و... یاد می‌شود. به برخی از این اشعار اشاره می‌شود:

فریدون مشیری

«نگهدار ایران»

«به نام خداوند جان و خرد»

«کزین برتر اندیشه برنگذرد»

○

کسی این چنین آسمانی سرود

نگفته است در زیر چرخ کبود

سخن گستر! بر تو از جان درود،

درود ای نگهدار ایران، درود،

○

بتابید در جان ایرانیان

فروغ سخن‌های والای تو

بپاخاست ایران، درخشید باز
به نیروی گفتار شیوای تو
دهان بست غوغای بیگانه را
شکوه بلندای آوای تو،

(مشیری، ۱۳۸۰: ۱۱۲۵)

بهمن صالحی

«ستاره‌ی شب یلدا»

حافظ سلام
ای سرو سرافراز
در کوچه باغ‌های تغزل
در پیش روی من
دیوان تو گشوده چو آغوش دلبری است
بالا بلند و
عشوه‌گر
O
ای کاتب شریف‌ترین آیه‌های عشق
ای شاعر یگانه‌ترین لحظه‌های ناب
شعر تو سوگواری ایران
مرثیه‌ی وطن
دیوان تو،
سردار پیر جبهه‌ی فرهنگ
سالار عشق!
خونین تراز هزاران باغ شقایق است.
O

(صالحی، ۱۳۶۹: ۸۵-۹۰)

۶- سرزمین مشترک

برخی اندیشمندان، وجود یک سرزمین مشترک را عامل اصلی همبستگی میان افراد یک ملت می‌دانند؛ زیرا مردمی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند، خواه ناخواه با یکدیگر همبستگی فرهنگی و تاریخی پیدا می‌کنند. بنابراین، هیچ مردمی، بدون انتساب به سرزمینی خاص، نمی‌توانند یک ملت محسوب شوند.

مؤلفه‌های هویت ملی لازم است در یک بستر مکانی شکل بگیرند تا نهایتاً بتوانند به ایجاد هم‌گرایی ملی بینجامند؛ این بستر را می‌توان سرزمین مشترک نامید که نقش هویت‌سازی و تداوم بخشیدن به هویت ملی را برعهده دارد. هویت ملی در این بعد، تعلق خاطر و وابستگی به مکان است. اما منظور از مکان جغرافیایی منهای انسان و فرهنگ نیست؛ زیرا، در آن صورت فاقد ارزش انسانی است؛ بلکه جغرافیایی تعیین‌کننده است که با هویت انسانی و فرهنگی مردمی عجین شده باشد. بنابراین، تعلق خاطر به سرزمین، وابستگی به مجموعه‌ای از پیوندها و احساسات و صف‌ناپذیری است که انسان‌ها با سرزمین مادری خود دارند.

بر این اساس می‌توان گفت که «ایران» برای ایرانیان، تنها نام یک سرزمین نیست؛ بلکه نام اندیشه، تاریخ و فرهنگ انسان‌هایی است که به این سرزمین تعلق خاطر دارند. بنابراین هویت ملی ریشه در محیط جغرافیایی هر ملت دارد و برای نشان‌دادن یک محیط جغرافیایی، حدود و قلمرو یک سرزمین تعریف می‌شود. پس عنصر سرزمین، عاملی جهت احساس هویت ملی است و سبب می‌شود که مردم یک سرزمین در صورت تهاجم اقوام بیگانه، به دفاع از سرزمین و آب و خاک خود بپردازند و نیز زندگی در سرزمین خود را نسبت به جاهای دیگر در اولویت قرار دهند. هایدگر، هویت را به واسطه‌ی پیوند هستی‌شناختی انسان به خاک و ریشه‌های بومی‌اش تعریف کرده و قطع شدن این ریشه‌ها را، سبب بی‌خانمانی و بحران هویت در انسان می‌داند (معینی‌علمداری، ۱۳۸۱: ۱۳-۱۷).

التزام به یک سرزمین و این واقعیت که هویت ملت با ملاحظات جغرافیایی آغاز می‌گردد، بدین معنی که همیشه میان دل‌بستگی‌های سرزمینی و احساسات جهانی، نوعی کشمکش وجود دارد. نقش هویت ملی را آشکارتر می‌سازد. بنابراین، اولین گام برای ایجاد یک نظام حکومتی واحد، تعیین مرزهای سرزمینی آن است (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۷۴).

مکان و سرزمین، از آن‌جا که گستره‌ی روابط اجتماعی را محدود می‌کند و بر افزایش بی‌واسطه‌ی روابط می‌افزاید؛ نوعی همبستگی و انسجام نیرومند میان افراد پدید می‌آورد. به نظر اندیشمندان سرزمین‌زدایی که از مظاهر «جهانی‌شدن» است، نوعی بحران هویت را به دنبال آورده است؛ چرا که توانایی هویت‌سازی

سرزمین را از بین برده است. هرگاه مرزهای زندگی انسان به سوی فضاهای بزرگتری باز شود، امنیت و آرامش ناشی از حضور در جای امن، جای خود را به ناامنی و تهدید می‌دهد (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۰-۲۴۵). نمونه‌هایی از شعرهای معاصر که به مقوله‌ی سرزمین به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم سازنده‌ی هویت ملی اشاره دارند، ذکر می‌شود:

فریدون مشیری

به مناسبت نوروز ۱۳۸۰

«نیایش»

آفتاب: که فروغ رخ زرتشت در آن گل کرده است
آسمان: که ز خُم خانه‌ی حافظ قدحی آورده است
کوهسارت: که در آن همت فردوسی پرگسترده است
بوستان: کز نسیم نفس سعدی جان پرورده است
هم زبانان من‌اند

نفسم را پر پروانه از توست
به دماوند تو سوگند که گریگشایند، بندم از بند
ببیند که آواز از توست
همه ذراتم با مهر تو آمیخته است
همه اجزایم با جان تو آمیخته باد
خون پاکم که در آن عشق تو می‌جوشد و بس
تا تو آزاد بمانی به زمین ریخته است.

(مشیری، ۱۳۸۰: ۵)

سیمین بهبهانی

«ما نمی‌خواستیم، اما هست ...»

ما نمی‌خواستیم، اما هست
جنگ، این دوزخ، این شرزا هست
این وطن، جان ماست، با دشمن
مسیارید، جان ما، تا هست
نام ایران بود شناسه‌ی من
این چنینم جهان، شناسا هست

زنده و مرده‌ام بدین خاک است
غیر از اینم کجا پذیرا هست؟
ای وطن! با تو بسته‌ام عهدی
جانم از آن توست، تن تا هست
خصم اگر با نشان بولهبی است
با شما آیت «سیصلی»^۱ هست

(بهبهانی، ۱۳۸۲: ۶۱۴-۶۱۷)

سپیده‌ی کاشانی

بجوشد گل اندر گل از گلشن من
جداسازی‌ای خصم سر از تن من
تو عشق میان من و میهن من
به خون گر کشتی خاک من دشمن من
منم گر بسوزی. به تیرم بدوزی
کجا می‌توانی ز قلبم ربایی

(بهبهانی، ۱۳۷۳: ۴۱)

منوچهر آتشی

«عشق یعنی ...»

کجا و کی کنار واژه‌های که بنشانمت

○

«کنار واژه‌های کی و کجا» را بگذار

بگذار و بگذرا!

اینک تو را

پهلوی «شکل گربه»ی جغرافیای ایران

خواهم گذاشت

- پهلوی جسم ایران -

تا بوی کوه و دشت بگیری

بوی خلیج فارس و دریاچه‌ی بزرگ خزر

○

تو میهن منی - «عشق یعنی میهن»

تو را در ایران، نه! ایران را در تو خواهم نگذاشت

(آتشی، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۹۲)

۱- اشاره به سوره‌ی «کهف» آیه «سیصلی ناراً ذات لهب»

سیاوش کسرائی

«به سبز جاودان من»

وطن، وطن!
نظر فکن به من که من
به هر کجا غریب وار
که زیر آسمان دیگری غنوده‌ام،
همیشه با تو بوده‌ام
وطن! وطن!
تو سبز جاودان بمان که من
پرنده‌ای مهاجرم که از فراز باغ با صفای تو
به دور دست مه گرفته برگشوده‌ام.

(کسرائی، ۱۳۷۸: ۴۷۱)

حمید مصدق

«دل‌بسته‌ی خاک»

من نیز چون درخت
با ذره ذره‌ی این خاکم، پیوندی است
پای گریز نیست، توان گریز،
نیز
دل‌بسته‌ام به خاک وطن.

(مصدق، ۱۳۷۶: ۳۷)

نتیجه‌گیری

ایران، گونه‌ای از یک واحد اجتماعی است که با تنوع و ویژگی‌های فرهنگی، همواره در تاریخ، انسجام ملی داشته و همیشه با مرزهای پدید آمده در دوره‌های مختلف حکومتی، پایدار مانده است. ایرانیان همیشه به سرزمین خود عشق ورزیده و برای آن جان‌فشانی کرده‌اند؛ بعد از آمدن اسلام به ایران نیز به حکم حدیث «حب الوطن من الایمان» (سفینه‌البحار، ۱۳۶۳: ۶۸۸) به پاسداری از این سرزمین پرداخته‌اند؛ چرا که میهن‌دوستی یک احساس غریزی در انسان است. کسی که وطن خود را دوست نداشته باشد و به آن عشق نورزد به راحتی حاضر می‌شود به آن خیانت کند و نابودی آن برایش مهم نیست.

شاعران ایرانی با الهام از اندیشه‌های ناب اسلامی به طرح اندیشه‌های خود در شعر پرداخته و سعی می‌کنند دنیای اطراف خود را بشناسند و با جهان‌بینی و تفکر خود مطابقت دهند. استفاده از مظاهر دینی و آمیختن آن‌ها با اندیشه‌های ملی یکی از ویژگی‌هایی است که در شعر معاصر حضوری ملموس و پررنگ دارد. این اندیشه‌ها از بن‌مایه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای زیاد استفاده می‌کنند. ایران‌زمین، در شعر این شاعران تجلی‌گاه عشق و ایمان به خداوند است؛ ایمانی که سبب حفظ این سرزمین شده است. بنابراین، شاعران با دادن جنبه‌ای قدسی و معنوی به ایران‌زمین موجودیت خود را به جاودان بودن سرزمین وابسته می‌دانند.

توجه به طبیعت و ویژگی‌های جغرافیایی ایران‌زمین، یکی دیگر از ویژگی‌های مطرح در شعر معاصر است. شاعران در این بخش با ایجاد رابطه میان خود و طبیعت سرزمین، به نوعی باورمندی و امید برای ادامه‌ی حیات می‌رسند. طبیعت به راز و رمزهای سرنوشت انسان رنگ هستی‌بخش می‌دهد برای همین شاعر به راز و نیاز با آن پرداخته، سفره‌ی دل خود را برای او باز می‌کند؛ ولی هیچ‌گاه آن را تا حد پرستش بالا نمی‌برد. روی‌کرد شاعران به محیط جغرافیایی و عناصر آن و نگرش به آن در یک نگاه کلی و فارغ از کنکاش در روابط علی و معلولی است و به واسطه‌ی آمیزش شاعر با محیط جغرافیایی سرزمینش انس می‌گیرد. نگاه کلی در این گونه اشعار به روی‌کرد تاریخی نیز پیوند می‌خورد؛ بدین معنی که توصیف جغرافیا با شرح گذشته‌ی تاریخی سرزمین انجام می‌پذیرد.

میهن‌گرایی وجه بارز اشعار شاعرانی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند. عشق و علاقه‌ی بی‌پایان این گونه شاعران به میهن و دین، نمودی آشکار در اشعارشان دارد. این دسته از شاعران با توجه به زادبوم خود در نگاهی عام‌تر، عشق و علاقه‌ی خود را به میهن خود ایران، در اشعارشان تجسم می‌بخشند. در این موضوع، شاعران به‌طور طبیعی با دیدی کلی و گسترده به وصف میهن خود می‌پردازند. عشق و محبت به وطن در بیان شاعرانه‌ی آن همیشه برای همه‌ی انسان‌ها و ملت‌ها، جذاب بوده است؛ به همین دلیل، هر کدام از آن‌ها با ظرفیت خویش به ابراز احساسات نسبت به سرزمین خود پرداخته‌اند.

در این عشق، نمودهای مختلف انسان و فرهنگ ایرانی آشکار می‌شود و عرصه‌ی بی‌کران ذهنیت ایرانی ترسیم شده است. این گونه اشعار با ذهنیت غنایی و حماسی، نمایانگر تفکر شاعر و هم‌چنین ذهنیت ملت ایران است.

منابع :

- ۱- آتشی، منوچهر (۱۳۸۰)؛ *حادثه در بامداد*، تهران: انتشارات نگاه.
- ۲- احمدلو، حبیب (۱۳۸۱)؛ «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۱۳، صص ۱۰۹-۱۴۳.
- ۳- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۸)؛ *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*، تهران: مروارید.
- ۴- اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی (۱۳۶۲)؛ *شعر جنگ*، تهران: وزارت ارشاد.
- ۵- _____ (۱۳۶۲)؛ *مجموعه شعر انقلاب*، تهران: وزارت ارشاد.
- ۶- اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷)؛ «منابع قومی ناسیونالیسم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال اول، پیش شماره‌ی اول.
- ۷- اشرف، احمد (۱۳۷۲)؛ *هویت ایرانی*، گفت‌وگو، ش ۳، صص ۷-۲۶.
- ۸- انوری، حسن (۱۳۸۳)؛ *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.
- ۹- براتی‌پور، عباس (۱۳۷۲)؛ *نخل‌های سرخ*، ماهنامه‌ی شعر، ش ۹، ص ۵۰.
- ۱۰- بریجانیان، ماری (۱۳۷۱)؛ *فرهنگ اطلاعات فلسفه و علوم اجتماعی*، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۱- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۲)؛ *مجموعه اشعار سیمین بهبهانی*، تهران: انتشارات نگاه.
- ۱۲- بهجت تبریزی «شهریار»، محمدحسین (۱۳۷۳)؛ *دیوان شهریار*، بی‌جا: انتشارات زرین و نگاه.
- ۱۳- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)؛ *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه‌ی غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۴- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۷۲)، «هویت و اقوام ایرانی در عصر خیزش قومیت‌ها»، *سیاست خارجی*، سال چهارم، ش ۱۳.
- ۱۵- ربانی، جعفر (۱۳۸۱)؛ *هویت ملی*، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- ۱۶- رقابی، حیدر (۱۳۶۳)؛ *شقایق‌ها*، بی‌جا: کمیته‌ی وحدت.
- ۱۷- رواسانی، شاپور (۱۳۷۹)؛ *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۸- _____ (۱۳۸۰)؛ *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۹- زارع، محمدع (۱۳۷۷)؛ *شاعران امروز*، چاپ دوم، تهران: نشر رود.
- ۲۰- قومی، عباس (۱۳۶۳)؛ *سفینه‌البحار و مدینه‌الحکم و الآثار*، به نقل از احادیث مثنوی، تهران: انتشارات فراهانی.
- ۲۱- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵)؛ *فرهنگ علوم رفتاری*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)؛ *هزاره‌ی دوم آهوی کوهی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

- ۲۳- شیخاوندی، داور (۱۳۸۰): *ناسیونالیسم و هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۲۴- قرآن کریم (۱۳۸۰): ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: انتشارات فاطمه‌الزهرا (س).
- ۲۵- کاشانی، سپیده (۱۳۷۳): *سخن آشنا* (مجموعه‌ی اشعار)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۶- کرین، ویلیام سی (۱۳۷۰): *پیشگامان روان‌شناسی* رشد، ترجمه‌ی فرید فدایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۲۷- کسرائی، سیاوش (۱۳۷۸): *از خون سیاوش*، تهران: انتشارات سخن.
- ۲۸- کسرائی، محمدحسین (بی‌تا): *میهن در آئینه عرفان*، بی‌جا: انتشارات کسرائی.
- ۲۹- کوئن، بروس (۱۳۷۹): *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی - رضافاضل، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
- ۳۰- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱): *جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت*، تهران: نشر نی.
- ۳۱- لک، منوچهر (۱۳۸۴): *ایران زمین در شعر فارسی*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۳۲- مردانی، محمدعلی (۱۳۶۷): *فروغ ایمان*، تهران: نشر کانون.
- ۳۳- مشیری، فریدون (۱۳۷۹): «نیایش»، *دنیای سخن*، ش ۹۳، ص ۵.
- ۳۴- _____ (۱۳۸۰): «بازتاب نقش صبح‌دهان»، *کلیات اشعار فریدون مشیری*، تهران: نشر چشمه.
- ۳۵- مصدق، حمید (۱۳۷۶): *شیرسرخ*، تهران: نشر کانون.
- ۳۶- معینی‌علمداری، جهانگیر (۱۳۸۱): *تجلی وجدان تاریخی در بوم: هایدگر و سرچشمه‌های تاریخی - مکانی هویت*، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، ش ۱۴، صص ۹-۲۷.
- ۳۷- میرشکاک، یوسفعلی (۱۳۶۸): *ماه و کتان*، تهران: انتشارات برگ.
- ۳۸- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸): *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.